

باب الحکایات

احمد شوقی

ترجمہ

سعید اکبری

سرشناسه	: شوقی، احمد، ۱۸۶۸-۱۹۳۲م.
	Shawqi ahmad
عنوان قرارداد	: الشّوقیات. فارسی
عنوان و نام پدیدآور	: باب الحکایات/ احمد شوقی: ترجمه سعید اکبری.
مشخصات نشر	: تهران، نشر مولیان، ۱۳۹۵.
مشخصات ظاهری	: ۱۵۱ص.
شابک	: ۹۷۸-۶۰۰-۹۶۵۲۴-۱-۹
وضعیت فهرست نویسی	: فیا
موضوع	: شعر عربی -- قرن ۲۰م.
موضوع	: Arabic poetry -- ۲۰th century
موضوع	: شعر عربی -- مصر -- قرن ۲۰م. -- ترجمه شده به فارسی
موضوع	: Arabic poetry -- egypt -- ۲۰th century translations into persian
شناسه افزوده	: اکبری، سعید، ۱۳۶۴ -- مترجم
رده بندی کنگره	: ۳۹۵ / ۹۰۲ش ۷ / ۴۸۷۲ pja
رده بندی دیویی	: ۹۲ / ۷۶
شماره کتابشناسی ملی	: ۴۳۱۱۴۰



نشر مولیان

۰۹۰۱۳۵۵۵۷۹۳-۷۷۹۲۱۹۰۱

باب الحکایات احمد شوقی

ترجمه: سعید اکبری

چاپ اول: ۱۳۹۵

شمارگان: ۵۰۰

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۹۶۵۲۴-۱-۹

قیمت: ۱۵۰۰۰۰ ریال

فهرست

۱۲	مقدمه
۱۹	قابل در ادبیات جهان
۲۵	قابل در ادبیات شرق و ایران
۳۳	گذری بر احوال و آثار احمد شوقی
۴۱	أنت وأنا
۴۳	ندبہ بیاذنجان
۴۵	ترجمه منظوم ندیم بیدل
۴۷	صِيَاةُ الْقِطَّةِ
۵۰	الصِّيَادُ وَالْعُصْفُورَةُ
۵۳	ترجمه منظوم صیاد و گنجشک
۵۵	الْبَلَابِلُ الَّتِي رَبَّاهَا الْبُومُ
۵۶	الدِّيكُ الهِنْدِيُّ وَالدَّجَاجُ الْبَنْدِيُّ
۵۸	ترجمه منظوم خروس هندی و مرغان روستایی
۵۹	الْعُصْفُورُ وَالْغَدِيرُ الْمَهْجُورُ
۶۱	ترجمه منظوم گنجشک و چشمه پنهان
۶۳	الْأَفْعَى النِّلْيَّةُ وَالْعَقْرَبَةُ الْهِنْدِيَّةُ
۶۵	السَّلُوقِيُّ وَالْجَوَادُ
۶۷	فَأَرْ الْغَيْطُ وَفَأَرْ الْبَيْتُ
۷۰	مَلِكُ الْغُرَبَانِ وَنُدُورُ الْحَادِمِ
۷۲	الطَّبْئِيُّ وَالْعَقْدُ وَالْخَنْزِيرُ
۷۴	وَلِيٌّ عَهْدُ الْأَسَدِ وَخُطْبَةُ الْحِمَارِ
۷۶	الْأَسَدُ وَالتَّلْعَبُ وَالْعَجَلُ

٧٩	الْقِرْدُ وَالْفِيلُ
٨١	الشَّاةُ وَالْعُرَابُ
٨٣	أُمَةُ الْأَرَانِبِ وَالْفِيلُ
٨٦	حِكَايَةُ الْخُفَّاشِ وَمَلِيكَةُ الْفَرَّاشِ
٨٩	الْأَسَدُ وَوَزِيرُهُ الْحِمَارُ
٩١	النَّمْلَةُ وَالْمَقْطَمُ
٩٣	الْغَنَاءُ وَالْكَلْبُ
٩٥	الثَّعْلِبُ وَالنَّيْلَبُ
٩٧	تَرْجُمَةُ نَظْمِ رِيَاءِ وَخُرُوسِ
٩٨	النَّعْجَةُ وَأَوْلَادُهَا
١٠٠	الْكَلْبُ وَالْقُطُ وَالْفَارُ
١٠٢	سُلَيْمَانُ وَالهَذْهَذُ
١٠٣	سُلَيْمَانُ وَالطَّائِفُوسُ
١٠٥	الْغُصْنُ وَالْحَنْفَسَاءُ
١٠٦	الْقُبْرَةُ وَإِنْشَاءُهَا
١٠٧	النَّعْجَتَانِ
١٠٩	السَّفِينَةُ وَالْحَيَوَانَاتُ
١١١	الْقِرْدُ فِي السَّفِينَةِ
١١٣	نُوحٌ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَالنَّمْلَةُ فِي السَّفِينَةِ
١١٥	الدَّبُّ فِي السَّفِينَةِ
١١٧	الثَّعْلِبُ فِي السَّفِينَةِ
١١٩	الْلَيْثُ وَالدَّبُّ فِي السَّفِينَةِ
١٢١	الثَّعْلِبُ وَالْأَرْنَبُ فِي السَّفِينَةِ

- ١٢٣ الأَرْتَبُ وَبَنَتْ عِرْسٍ فِي السَّفِينَةِ
- ١٢٤ الحِمَارُ فِي السَّفِينَةِ
- ١٢٥ سُلَيْمَانُ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَالْحَمَامَةُ
- ١٢٧ الْأَسَدُ وَالصُّفْدَعُ
- ١٢٩ الذَّلَّةُ الرَّاهِدَةُ
- ١٣١ الْإِمَامَةُ وَالصَّيَادُ
- ١٣٢ السِّلَبُ وَالْحَقَائِقُ
- ١٣٤ الْكَلْبُ وَبَيْعَاءُ
- ١٣٥ الْحِمَارُ وَالْجَمَلُ
- ١٣٦ ذُوْدَةُ الْقَرْ وَالْذُوْدَةُ الْوَصَاءَةُ
- ١٣٨ الْجَمَلُ وَالثَّعْلَبُ
- ١٤٠ الْغَزَالَةُ وَالْأَتَانُ
- ١٤١ الثَّعْلَبُ الَّذِي اخْتَدَعَ
- ١٤٢ ثُعَالَةُ وَالْحِمَارُ
- ١٤٣ الثَّغْلُ وَالْجَوَادُ
- ١٤٤ الْفَارَةُ وَالْقِطَّةُ
- ١٤٥ الْغَزَالُ وَالْخَرُوفُ وَالتَّيْسُ وَالدُّبُّ
- ١٤٧ الثَّعْلَبُ وَالْأَرْتَبُ وَالدَّبْكُ
- ١٤٨ الثَّعْلَبُ وَأُمُّ الدُّبِّ

كتابتها

پیشگفتار

«وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ»

کاروان غریب‌شهر و ادبیات، هزاران هزاره است که از دل تاریخ به سوی مسرزه‌های آینده آهسته و پیوسته در حرکت است و مایه خرسندی و دلگرمی است که در این دنیای آکل و مأكول که غم‌نان به سحتی می‌رسد و بیدادها می‌انگیزد، هنوز طالبان و سالکانی هستند که رهرو این راهند و بی‌مروت نیستند. این کاروان می‌پیوندد.

جامعه بشری در طول تاریخ رنج‌آوری که جز کشتار و غارت و سبعت چیزی برای گفتن ندارد، همواره از دست حریصانی که کوزه چاه را از هرگز از خزف لذات و شهوات پر نگشته، مبتلای بلاها بوده است و در روزگار ما نیز که منش‌های انسانیت با آب و تاب در مجامع بین‌المللی هر روز مورد ستایش قرار می‌گیرد و مفهیم از قیام جهانی شدن و صلح و آرامش برای همه مطرح است، فجیع‌ترین جنایت‌هایی رخ می‌دهد که حتی شنیدن آن‌ها مایه ننگ انسان و انسانیت است. جای بسی سرافکندگی است که در چنین روزگاری که لاف خرد و آزادی گوش فلک را کر کرده، هنوز کاخ‌نشینان و از خدا بی‌خبران، مشق‌های اندیشه اربابان قلم را خط می‌زنند و مشتی مفتیان مفت‌خوار به موجب تفاسیر نادرست خود از آیات مبین الهی، ریختن خون زنان و مردان و کودکان بی‌گناه را واجب می‌شمارند و در ازای آن جنایت‌ها نیز پاداش اخروی را از خداوند متان توقع می‌دارند و هرگز بدین نمی‌اندیشند که قرآن کریم از ریختن خون انسان بی‌موجبی که سزاوار قصاص باشد، صریحاً نهی کرده و آن را ظلمی بزرگ و گناهی نابخشودنی می‌شمارد و حدیث

پیامبر(ص) نیز بی مسامحه، تفسیر به رأی را ناروا و باطل می‌داند. در چنین شرایطی این سخن ویکتور هوگو بسیار سنجیده و درست می‌نماید که: «هدف هنر امروز زندگی است نه زیبایی». البته در هر روزگاری بزرگ‌مردان و زنان آزاده که مشق آزادی و آزادگی نوشته‌اند کوشیده‌اند تا به این وظیفه خطیر خود جامه عمل بپوشانند و اکنون بر ماست که به راه آنان رفته و صدای سخن‌سرایان بزرگی چون شوقی را به گوش جامعه بشری رسانیده، سنگ‌ها و چاله‌ها را از سر راه انسانیت برداریم.

بدیهی است که تحقیق‌ها و پژوهش‌های علمی در ادبیات به ساده‌اندیشانی که می‌پندارند ادبیات چیزی جز درد دل‌هایی هنرمندانه‌تر از کلام روزمره و گفتار عادی نیست و جرئت کردن انتقادات فایده‌دیگری برای آن نمی‌توان قابل شد، ثابت می‌کند که سخن‌برایار و نویسندگان چگونه با در نظر داشتن موازین دقیق فکری و روش‌های علمی که از سوره‌ها پنهان است به معالجه زخم‌های روح انسانیت می‌پردازند.

بر این اساس، نگارنده بر آن است تا با ترجمه باب‌الحکایات احمد شوقی، باب‌آشنایی با یکی از برجسته‌ترین بخش‌های ادبیات معاصر عربی را برای جامعه باز کند و با تقدیم این اثر در جهت غنای فرهنگی و نیز افزودن سستی شایسته به رشته ادبیات تطبیقی که نهال نوپای آن چندی است در این مرز پر گهر به بار آید. خام، ثمربخش بردارد. در این راه، غایت کوشش بر آن بوده تا ترجمه به صورت دقیق و روان انجام شده، در مواردی نیز نمونه نزدیک به متن اصلی آن با زبان نظم که حاصل طبع نگارنده است ارائه گردد. امید است ادب‌دوستان و فاضلان و استادان به عین عنایت در این مشق‌ها نظر کرده، بنده را از تذکرات عالمانه و راهنمایی‌های ارزنده خویش محروم نفرمایند.

در پایان این گفتار به مصداق سخن شریف «مَنْ لَمْ يَشْكُرِ الْمَخْلُوقَ لَمْ يَشْكُرِ الْخَالِقَ» بر خود واجب می‌دانم تا ابتدا از همه معلمان و استادانی که اقتضای شادگری‌شان را داشته‌ام سپاسگزاری کنم؛ سپس مراتب سپاس و قدردانی خود را به محضر استادان دانشمند و فاضلم عرض می‌نمایم که با ارشاد و دستگیری ایشان این کار را به سرانجام رسانیدم؛

نخست از سرور ارجمند، مترجم دیوان سترگ منتی، جناب آقای دکتر علیرضا منوچهریان که استاد راهنمای بنده در کار این ترجمه و از آن مهم‌تر در مسیر عشق به زبان و ادبیات عربی بودند و با زحمت فراوان گره از مشکلات بسیاری گشودند؛ نیز استاد و سرور گرانقدرم جناب آقای دکتر شیرزاد طایفی که عشق بیهقی به استادش بونصر مشکان را با وجود نازنین او فهمیدم و این افتخار را داشتم که از راهنمایی‌های ارجمندشان بهره‌ور باشم و در این راه زحمات بسیاری را با بزرگواری پذیرفتند و بیش از پیش مرا رهین منت‌های بی دریغ خود ساختند.

در نهایت به اسگزارم از پدر و مادر و همه دوستان ادب دوست و فاضل عزیزم آقایان: استاد محمدعلی چراغی، استاد مجید قدمیاری، سجاد دارابی، حمید رزاقی، حجت بوداقتی، حامد نوازبخش، علی محبوب و خانم شیمایاقری که در تمام مراحل این راه با یاری‌ها و امیدهای دلگشایی‌ها بار و همراهم بودند.

«وَأَنْتُمْ دَعَوْنَا أَنْ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ»

سعید اکبری

شهریور ماه یکم ۱۴۰۱، یزد و نود و سه شمس

با نگاه گذرا به تاریخ ادبیات هر ملتی، این حقیقت آشکار می‌شود که ادبیات داستانی - چه در سوزۀ ادبیات مکتوب و چه حکایت‌ها و افسانه‌های شفاهی رایج در میان عامۀ مردم - بخش مهمی از میراث فرهنگی و ملی آن ملت محسوب می‌شود؛ به طوری که همه آن را پر افتخارترین و ارزشمندترین گنجینه ادبیات ملی خود می‌دانند و از این که خردمندان و حکیمانی در میان آنان بوده‌اند و این حکایت‌ها و داستان‌های جذاب، شنیدنی و ارزشمند که خردمندی، شجاعت، بخشش، درنگ، راستگویی و راه و رسم همه پندارها و گفتارها و کردارهای نیک انسانی را می‌آورد، برای ایشان به یادگار گذاشته و آثار باشکوهی آفریده‌اند که ارزش و احترام آن‌ها روز به روز و با تسلط فزونی بیشتری می‌یابد، به خود می‌بالند و آن را یکی از قله‌های بلند و دست‌نیافتنی تاریخ تمدن و فرهنگ خود می‌شمارند. این حقیقت نه فقط به این خاطر است که این حکایت‌ها و داستان‌ها تنها فضایل انسانی و شیوه خوبی و زیبایی را می‌آموزند، بلکه از این بابت است که شاهکار و عصاره فکر بزرگ - مردان و زنانی بوده‌اند که در راه تحصیل علم و دانش، سخت‌ترین رنج و دشواری‌ها را بر خود هموار نموده و با دقتی حیرت‌انگیز و بیانی هنری و دلنشین، چنان آثار ظریف و شیوایی را آفریده‌اند؛ حکیمانی که در زمان زندگی خود از نظر علمی، بزرگترین چهره‌های روزگار خود بوده‌اند و هر ملتی کم و بیش افتخارات یک ملت دیگر را با نام آنها به یاد می‌آورد و می‌شناسد. دیگر این که این حکایت‌ها و داستان‌ها اغلب مایه بقای زبان، تمدن

و اصالت نژادی يك ملت بوده‌اند و با نفوذ در روح انقلاب‌های اجتماعی و سیاسی عصر خود، همواره در طی قرن‌های پی‌درپی مانع از نابودی اصالت اجدادی و میهنی آن ملت شده‌اند چنان که شاهنامه فردوسی برای نژاد ایرانی معجزه‌ها کرده است.

بر این اساس اگر بگوئیم داستان‌سرایی و حکایت‌گویی همواره نجات‌بخش روح يك ملت بوده است سخن اغراق‌آمیزی نگفته‌ایم؛ بنابراین پیش از آن که داستان‌سرایی و حکایت‌گویی را با انواع و اقسام متعددی نام ببریم نخست باید خود آن را بزرگترین حماسه معرفت بشریت بخوانیم که تمام خواسته‌ها و آرزوها و برترین‌های يك ملت را در بر می‌گیرد و آن‌ها را به ظریف‌ترین و زیباترین صورت ممکن به تصویر می‌کشد. ارزش این هنر شگفت‌انگیز تا نجاست که حتی در میان ادیان الهی و متون دینی نیز شاهد هستیم که برای پیشبرد اهداف گوناگون متاسب با آموزه‌های هر مذهب از این شیوه استفاده شده و مفاهیم و دستورات را با استفاده از این چنان جذاب و قابل فهم کرده که حتی افرادی که از فضیلت خواندن و نوشتن بی‌بهره بوده‌اند از ته‌انسته‌اند آن مفاهیم و دستورات را به روشنی دریابند و به خوبی بفهمند.

چنان‌چه به مقوله داستان‌پردازی و حکایت‌گویی با همه انواع و اقسام آن با دقت بیشتری بنگریم، خواهیم دید که این هنر خارق‌العاده نه فقط در اندیشه بشری برای پندآموزی و همه آن اهداف والا و ارجمندی است که بشر آن را بر سر داشته، بلکه حاصل ارتباط ناگسستنی او با جهان هستی و همه عناصر طبیعت است. آوستا اوست که با عنصری عجیب و بسیار شگفت، به نام تخیل، در هم آمیخته و قدم به قدم او را تا مرزهای رازآلود کشف معانی پیش برده است. خیال و آنچه به آن مربوط می‌شود، شاید در نگاه اول کاملاً ساده و قابل درک به نظر برسند، اما وقتی که ارتباط آن را با دنیای حقیقی بشر که شامل همه اختراعات و اکتشافات و سایر دستاوردهای شگرف اوست بسنجیم، به عمق پیچیدگی و تعریف‌ناپذیری و عظمت آن بیشتر پی خواهیم برد و از این که آن را تفکر یا توهم بنامیم کاملاً ناتوان خواهیم بود، زیرا با يك نگاه ساده به روشنی درمی‌یابیم که تمام پیشرفت‌های علمی امروز که قدرت و امکانات بی‌شماری را برای بشر فراهم آورده

روزگاری همان خیالاتی بوده است که انسان گذشته آن‌ها را در سر می‌پرورانده است تا این‌که پس از قرن‌ها به کمک تجربه‌های علمی و عملی و آزمون و خطاهای بی‌شمار موفق شده است آن‌ها را به فعلیت درآورد.

با این حال در رابطه با خیال و اندیشه و ارتباط این دو مقوله با دنیای داستان‌سرایی و حکایت‌گویی، آنچه در وهله اول ذهن را به خود مشغول می‌دارد این است که کدام يك از این دو مقوله بیشترین تأثیر را در آفرینش آثار داستانی از خود برجای گذاشته و يك اثر داستانی یا حتی يك حکایت موجب چگونگی در عین واحد این دو را با هم بر می‌تابد، در حالی که داستان يك كایت از يك سو باور نکردنی است و از سوی دیگر ما را به گونه‌ای وا می‌دارد تا با حیرت آن را با همه شگفتی و باور نکردنی بودنش سرانجام باور کنیم و بپذیریم که چنین حوادثی می‌تواند که در گذشته بوده یا در آینده دور یا نه چندان دور باشند. پیداست که هرگز به چنین ژانری به صورت قطعی و مناقشه‌ناپذیر نمی‌توان پاسخ داد، اما آنچه در بطن این سؤال می‌راند به عنوان يك مسأله قابل تأمل — نه يك پاسخ — بیرون کشیده شود و درباره آن به ضرورت گفت و گو کرد همراهی اندیشه و تخیل با هم و رابطه این دو با مقوله اعجاب‌انگیزی به نام حیرت است؛ حالتی غریب و بسیار خوشایند که انسان در مواجهه با همه پدیده‌های ناشناخته جهان پیرامونش آن را با لذت تمام در می‌یابد و تا زمانی که زنده است هرگز از آن اشیاء غافل نمی‌شود.

بر این اساس وقتی به دو حوزه داستان‌پردازی در ادبیات کلاسیک ادبیات معاصر بنگریم مشاهده می‌کنیم که در ادبیات کلاسیک همه امور ماورایی و خارق‌العاده که شامل قهرمانان فوق بشری یا شخصیت‌های عجیب و غریب با نیروهای جادویی یا اسطوره‌ها و خدایانی که در داستان به خدمت گرفته شده‌اند، علاوه بر ارضای احساس حقارت‌های بشر از نیروی جسمانی و عقلانی خود که پیوسته در معرض انواع بلایا و شکست‌هاست، برای ایجاد این حس خوشایند، یعنی حیرت است که بی‌شک تحسین و شوق مخاطب را برای حفظ و پاسداشت آن اثر داستانی به دنبال دارد. اهمیت این مسأله تا به آنجاست که هر اندازه يك اثر داستانی با دقت تخیلی بالاتری این اعمال و شخصیت‌های

ماورایی را بیشتر و با نظم و معنای بهتری در خود داشته باشد در گنجینه میراث مکتوب ادبیات داستانی نیز بالاترین ارزش را پیدا می‌کند، حتی در مواردی قضیه از این نیز فراتر رفته و این آثار داستانی علاوه بر تبدیل شدن به بخشی از تاریخ آمیخته به اسطوره يك ملت، از محتوای داستان آن گرفته تا يك يك شخصیت‌های خوب و بد آن، صورت رمز یافته و در دنیای روانشناسی و جامعه‌شناسی يك ملت از آن‌ها تأویل و تفسیرهای به خصوصی برای شناخت روحیات آن ملت ارائه می‌گردد. در داستان‌پردازی در حوزه ادبیات معاصر نیز این حیرت‌آفرینی و به شگفت آوردن مخاطب از طریق زمینه‌سازی قالبی و از پیش تعیین شده در دنیای ذهن نویسنده برای غلبه و پیروزی یا شکست و قربانی شدن انسان — که یگانا فرهنگ داستان است — در مواجهه با جبر اجتماعی و شرایط سخت محیطی او صورت می‌گیرد. بر این معنا که در داستان‌های امروزی که قهرمان آن انسان و دشمن سرسخت او جبر اجتماعی است، نویسنده به ظریف‌ترین شکل ممکن به گونه‌ای زمینه‌سازی می‌کند که می‌خواننده قهرمان روز شود و یا ناکام گردد و شکست بخورد؛ (این مسأله حتی در داستان‌های مدرن به اعلا نوبسندگان آن‌ها بر این است که شخصیت‌ها و محیط داستانی که ایشان آن‌ها ساخته و پرداخته‌اند کاملاً آزادانه رفتار کرده، در نتیجه کنش دلخواه خود پیش رفته‌اند و آزاد است؛ زیرا سرانجام این قلم در دست نویسنده است که برای همه شخصیت‌ها و کنش‌ها این حکم صادر می‌کند، چه در غیر این صورت باید شخصیت‌های اثر يك نویسنده افراد حقیقی جداگانه‌ای فرض کنیم که در تعامل و همکاری با شخص نویسنده موجبات تسکین داری داستانی را فراهم آورده‌اند که البته این تصویری بسیار غیر منطقی و خنده‌آور خواهد بود) در نتیجه مخاطب از این که چگونه قهرمان داستان — که يك انسان عادی همانند خود اوست — می‌تواند بر آن همه سختی‌ها و دشواری‌ها غلبه کند، به حیرت می‌آید و در صورت شکست او در مواجهه با این جبر و دشواری‌های اجتماعی نیز از این شگفت‌زده می‌شود که جامعه و افراد آن که تداوم حیات‌شان در گرو ارتباط و همکاری با یکدیگر است چگونه به راحتی

۱. البته داستان‌های پست‌مدرن از این بابت مستثنی هستند؛ زیرا به سبب در هم ریختگی و عدم پیروزی از ساختار داستان‌نویسی معمول، نمی‌توان درباره آن‌ها چنین اظهار نظر کرد.

يك فرد را قربانی خواسته‌های نامشروع خود می‌کنند و این همان چیزی است که نویسنده ماه‌ها و یا شاید سال‌ها وقت و انرژی خود را صرف آن می‌کند تا به آن دست یابد. در حقیقت، با حیرت مخاطب در برابر نتیجه مثبت و یا منفی داستان است که وی علاوه بر احساس آموزش‌دگی و خوشایندی از داستان، سرانجام به *کاتارسیس*، همان احساسی که هزاران سال پیش، ارسطو آن را نتیجه ارزشمند تراژدی می‌خواند دست پیدا می‌کند و به الگویی تبدیل می‌شود که اصلاحات رفتاری فردی و تغییر شرایط اجتماعی را به دنبال دارد. سیرت، تحسین و چرایی را برمی‌انگیزد و تحسین و چرایی، انگیزه اصلاح و تغییر رفتارهای فرد - قوانین اجتماعی می‌شود و این همان کارکرد اساسی نه فقط داستان، بلکه تمام ادبیات است.

یکی از شاخه‌های ادبیات داستانی که به موازات عمر داستان‌پردازی و قصه‌سرایی قدمتی چندین هزار سال دارد، همواره پانیه پای داستان‌گویی و قصه‌نویسی در میان ادبیات ملت‌های مختلف جهان از به لحاظ و استقبال و البته کاربردهای تجربی و فرهنگی ویژه - ای برخوردار بوده است، افسانه‌های غربی به تعبیر فرانسوی آن، قابل است که عمده شخصیت‌های آن را حیوانات و سایر جانداران و حتی گیاهان تشکیل می‌دهند؛ گونه ادبی خارق‌العاده و جذابی که همواره یکی از بهترین و گزیده‌ترین عرصه‌های همراهی اندیشه و تخیل شاعران و نویسندگان بزرگ بوده و بر خلاف ظاهر ساده و به دور از پیچیدگی‌اش بهترین ظرفیت را برای انتقال مفاهیم گوناگون و اندیشه‌های سازنده نشان داده است.

همان طور که تاریخ ادبیات ملت‌های کهن و ریشه‌دار جهان مشخص از این گونه حکایت‌ها و داستان‌هاست، تاریخ ادبیات ما ایرانیان نیز آراسته به آثاری بسیار جالب و برجسته در این زمینه است؛ آثار گرانبهایی چون *کلیله و دمنه بهرام شاهی*، *مرزبان نامه* و *راوینی*، *موش و گربه عبید زاکانی*، *منطق الطیر عطار نیشابوری* و بسیاری از حکایات *مثنوی مولانا جلال الدین بلخی* و از معاصران نیز *بانو پروین اعتصامی* که بسیاری از این دست حکایت‌ها در سراسر دیوانش پراکنده است.